

مفاخره در شعر رودکی

دکتر مریم محمودی

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد دهقان

چکیده

مفاخره یا خودستایی از مضامین رایج در شعر فارسی است. رودکی سمرقندی نیز از این موضوع بهره برده است. او گاه به شعر خود می‌بالد و گاه به امور دیگری که در این مقاله تحت عنوان مفاخرات غیر شعری بررسی شده است. در ستایش شعر خود، او بر خصایصی چون اعتدال کلام، محتوای اشعار، تأثیر و قبول آن و شهرت و فراگیر شدنش تأکید می‌کند. در این دسته مفاخرات او بیش‌تر درصدد جلب توجه ممدوح و رقابت و منافست با دیگر شاعران است.

در مفاخرات غیرشعری او به صفات و ویژگی‌ها و شرایطی که به ویژه در ایام جوانی از آن بهره‌مند بوده اشاره می‌کند و به آن‌ها می‌بالد. به طور کلی همه مفاخرات او به دور از گزافه‌گویی و دروغ پردازی‌های معمول، بیان‌گر آگاهی کامل شاعر به اصالت کار خود و پای‌بندی به اصول و موازین اخلاقی است.

واژگان کلیدی: رودکی، شعر، مفاخره، مدح، جوانی.

۱- مقدمه

مفاخره در لغت عبارت است از «نازش و بر یک‌دیگر بالیدن و اظهار بزرگی و مناقبت در حسب و نسب و جز آن» (لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه) و نبرد کردن و برابری نمودن در فخر و برهم‌دیگر نازیدن (منتهی‌الارب، ذیل واژه) و در اصطلاح «به اشعاری اطلاق می‌شود که شاعر در مراتب فضل و کمال و سخن‌دانی و تخلق به اخلاق حمیده و ملکات فاضله از حیث علو طبع و عزت نفس و شجاعت و سخاوت و امثال آن و احياناً افتخارات قومی و خانوادگی و به طور خلاصه در شرف و نسب و کمال خویش سروده است.» (موتمن، ۲۵۸: ۱۳۶۴)

این موضوع از موضوعات عمده‌ای است که از آغاز زیر نفوذ شعر عربی، شعر فارسی را متأثر کرد. حب ذات و خودخواهی غریزی در وجود همه انسان‌ها هست و هرکس می‌خواهد «عقل خود به کمال نماید و فرزند به جمال.» (سعدی، ۱۹۳: ۱۳۷۰) «اگر باور داشته باشیم که حب ذات و خویشتن‌خواهی در بشر امری است غریزی ناگزیر باید بپذیریم که این میل باطنی در افراد مختلف جلوه‌هایی گوناگون دارد و هرکس به طریقی خاص از جمله از راه نطق و بیان آن را ابراز می‌کند و بدین ترتیب خودستایی و عرض‌های هنر تا آن‌جا که به افراط و گزافه‌گویی نکشد امری است طبیعی و فقیر و غنی، عارف و عامی و زاهد و دنیادار در آن شریکند.» (فرزام پور، ۳۷۴: ۱۳۵۴)

مفاخرات موجود در دواوین شعرا بیش‌تر از نوع نازش و بالشت به شعر و قدرت سخن‌وری آن‌هاست. از آن‌جا که «اثر هنرمند خلاصه‌ی روح و جوهر وجود اوست.» (زرین کوب، ۳۷۴: ۱۳۵۴)، شعر نیز تجلی‌گاه باطن و افکار درونی شاعر است که به آن شکلی اغراق آمیز و تخیلی داده است. در وسعت دایره‌ی خیال شاعر می‌پندارد با فکر و عقل و علم خود بر آسمان‌ها و زمین احاطه یافته و از این حیث فکر و عقل خود را برتر از دیگران می‌شناسد. «شاعران فارسی آن‌گاه که اوج و ارج سخن خویش را می‌سنجند و از بها و ارج اندیشه و زبان خویش سخن می‌رانند به نوعی خط سیر و مسیر آرمانی شعر خود را تصویر می‌کنند.» (تجلیل، نقل از: کرمانی، ج ۷، ۱۴۴: ۱۳۶۸)

رودکی سمرقندی «نماینده‌ی کامل و تمام عیار شعر سامانی و بر روی هم اسلوب شاعری قرن چهارم است.» (شفیعی کدکنی، ۴۱۴: ۱۳۷۲) آغازین دوره‌ی رشد شعر و ادب فارسی هنر و مهارت خود را در سرایش انواع شعر با مضامین متنوع به نمایش گذاشت. در اندک شعر باقی مانده از او مدح، هزل و هجو، غزل، خمیسه، مضامین اخلاقی و تعلیمی، وصف، مرثیه و ... دیده می‌شود. مفاخره نیز از مضامین شعر اوست که البته کم‌تر از سوی صاحب‌نظران و نویسندگان مورد توجه قرار گرفته است. در ایجاد مفاخرات او علاوه بر

آنچه پیش‌تر گفته شد عوامل دیگری نیز دخیل هستند که ذیلاً با بررسی این عوامل به مفاخرات رودکی اشاره می‌شود.

۲- بحث و بررسی

به طور کلی مفاخرات رودکی به دو دسته مفاخرات شعری و غیرشعری تقسیم می‌شود. مطالب آینده با در نظر گرفتن این دسته بندی مطرح خواهد شد.

۲-۱- مفاخرات شعری:

۲-۱-۱- علل و عوامل و انگیزه‌ی مفاخرات شعری:

۲-۱-۱-۱- جلب توجه ممدوح: در دوره سامانیان خریداران اصلی شعر و شاعری دربار و دست‌گاه حکومتی و امرا و پادشاهان و وابستگان به آن‌ها بوده‌اند. بنابراین زندگی شاعر به طور مستقیم با دربار ارتباط داشته و راه امرار معاش او از دربار می‌گذشته، «به علاوه در روزگاران قدیم در شرق و غرب جهان جز دست‌گاه فرمان‌روایان ادب‌پرور و وزیران و صاحب‌مسندان دانش‌دوست و دانش‌ور تکیه‌گاه دیگری برای صاحبان قریحه و استعداد نبود، ناگزیر رودکی نیز به آل سامان پیوسته بود.» (یوسفی، ۲۳: ۱۳۷۷) بنابراین جلب توجه حامیان و از صحنه بیرون راندن رقیبان از عوامل اصلی مفاخره است اما ابتکار رودکی در این زمینه قابل توجه است. او به جای آن‌که به طور مستقیم از شعر خود تعریف و تمجید کند ممدوحش را می‌ستاید. آن‌گاه می‌گوید که با تمام توانایی در سرایش شعر قادر به مدح او نیست. به واقع او در ضمن مدح ممدوح به شعر خود نیز می‌بالد.

در ابیات زیر او خود را شاعری تیزفهم معرفی می‌کند که دویست «تابعه» در سرایش شعر یاری‌اش می‌کنند و او خود را هم‌تای جریر و طایی و حسان می‌داند و با صریح و سحبان مقایسه می‌کند. او خود را شاعری می‌داند که قادر است هر پادشاهی را مدح کند، اما در برابر ممدوح خود (امیر ابوجعفر احمدبن محمد صفاری) اظهار عجز می‌نماید. به عبارت دیگر رودکی مفتخر است که در مدح کسانی داد سخن داده که مدح گفتن آنان چندان آسان نیست:

رودکیا در نورد مدح همه خلق	مدحت او گوی و مهر دولت بستان
ورچه بکوشی به جهد خویش بگویی	ورچه کنی تیزفهم خویش به سوهان
ورچه دو صد تابعه فریشته داری	نیز پری باز و هرچه جنی و شیطان
گفت ندانی سزاش خیز و فراز آر	آن که بگفتی چنان که گفتی نتوان

(رودکی، ۵۰۸: ۱۳۸۲)

در ادامه نیز ممدوح را «میر سخن‌دان» نامیده و در حقیقت با این وصف، قصیده‌ی

مدحیه‌ی خود را ارزش‌گذاری کرده است:

مدح رسول است عذر من برساند
تا بشناسد درست میر سخن‌دان
(همان، ۵۰۸)

یکی از افتخارات رودکی این است که توانسته نظر ممدوحان خود را جلب کند. به همین جهت می‌گوید:

همیشه شعر و رازی ملوک دیوان است
همیشه شعر و رازی ملوک دیوان بود
(همان، ۴۹۹)

رودکی نه تنها درصدد جلب توجه پادشاهان است بلکه امیران و دهقانان نیز مورد نظر او هستند. او به خود می‌بالد که آنان را مدح گفته و از آنان صله دریافت کرده است:

کجا به گیتی بوده است نامور دهقان
مرا به خانه‌ی او سیم بود و حملان بود
کرا بزرگی و نعمت ز این و آن بودی
مرا بزرگی و نعمت ز آل سامان بود
بداد میر خراسانش چل هزار درم
وزو فزونی یک پنج میر ماکان بود
ز اولیاش پراکنده نیز هشت هزار
به‌من رسید بدان وقت حال خوب آن بود
چون میر داد سخن دید داد مردی خویش
ز اولیاش چنان کز امیر فرمان بود
(همان، ۴۴۹)

بنابراین با این موفقیت در جلب عنایت ممدوحان بی‌جهت نیست که مدایح او را جزء «قلاید شعر فارسی» خوانده‌اند. (رودکی، ۴۳۷: ۱۳۸۳)

۱-۲-۱-۲- رقابت و منافست با شعرای دیگر: هر شاعری در میدان وسیع شعر و فضل و دانش، خود را والاتر از دیگران می‌پندارد و در صدد تفاخر بر می‌آید. گاهی شاعر در شعر خود از شاعران دیگر به دور از حرمت و ادب و گاهی با تکریم و تعظیم یاد می‌کند که در هر حال هدف شاعر کسب افتخار معارضه و برابری با آن‌ها و تحسین و تمجید خویشتن است.

رودکی بیش‌تر خود را با شاعران عرب سنجیده و خویش را با آن‌ها برابر می‌داند. شاید در بحبوحه‌ی رشد و تکامل شعر فارسی، شعر عربی برای رودکی و دیگر شاعران مثل اعلای رشد و بالندگی بوده است. به همین مناسبت رودکی خود را با جریر و ابوتمام طائی و حسان بن ثابت برابر می‌داند و در جای دیگر با صریح الغوانی و سبحان وائل ابراز هم‌سری می‌کند:

جز به سزاوار میر گفت ندانم
سخت شکوهم که عجز من بنماید
ورچه جریرم به شعر و طائی و حسان...
ورچه صریعم ابا فصاحت سبحان
(همان: ۵۰۸)

قابل تأمل است که ابیات مذکور نشان می‌دهد که رودکی در ادب عرب هم دستی داشته و به طور ضمنی به این نکته اشاره کرده و به آن بالیده است. البته آن‌جا که او در وصف خرد و در باب اغتنام فرصت و اشتغال به عشرت سخن می‌گوید بی اختیار شعر بشار بن برد و ابونواس به ذهن خطور می‌کند و به گفته‌ی زرین کوب «اگر از اشعار او چیزی از این باقی مانده بود موازنه‌ی بین او و بعضی شعرای تازی از جهت نقد و تحقیق خالی از فایده‌ی نبود. خاصه که او خود با لحنی مقرون با قصد هم چشمی از شاعران عرب یاد می‌کنند.» (زرین کوب، ۶: ۱۳۶۳)

هر چند رودکی از شاعران هم عصرش و رقابت با آنان سخن نگفته اما بی شک همان‌گونه که تمول و شکوه زندگی در دورانی از حیات او مورد غبطه‌ی بسیاری از سرایندگان پس از وی بوده شاعران معاصرش نیز به او چشم داشته‌اند.

۱-۲-۳- نقد و ارزیابی شعر خود و دفاع از خویشتن: شاعر با نازش به شعر و اثر خود زیبایی‌های آنرا به رخ می‌کشد و در دل‌ها جایی برایش باز می‌کند. «هر شاعری زاده‌ی طبع خود را مانند بهترین فرزند خوب صورت دوست دارد و بر اثر همین محبت طبیعی در تعریف و توصیف اشعار خویش راه مبالغه می‌پیماید و از آن‌جا که شاعری با خیال‌پردازی رابطه‌ی مستقیم دارد و اثر این رابطه مستقیماً متوجه نفس می‌شود لهذا نفس لذت خاصی را که از آن به ذوق تعبیر شده است از ارتباط روح با خیال ادراک و در نتیجه حالت انبساط و سروری احساس می‌کند و چون در اظهار آن چه در زوایای نفس پنهان است قدرتی دارد، بی اختیار به تحسین خود و حماسه سرایی و خودستایی می‌پردازد.» (سمیعی، ۱۶۴: بی تا)

۲-۱-۲- ستایش اوصاف شعر:

۲-۱-۲- لفظ خوب و معنی آسان (اعتدال کلام):

یکی از ارزش‌های رودکی آن است که «هنر والای شاعری او از اصالت و ابتکار و لطف و رقت بیان برخوردار است. زیور اصلی شعر او اعتدال و دوری از تکلف است.» (احمدنژاد، ۴۲: ۱۳۷۵)

اینک مدحی چنان که لایق من بود
لفظ همه خوب و هم به معنی آسان
(رودکی، ۵۰۸: ۱۳۸۲)

نفیسی بر این باور است که مهارت رودکی در لغت فارسی حاکی از دانایی اوست چنان‌که فرهنگی به زبان ما نیست که شاعری از شعرا داشته باشد و در آن میان ابیاتی از رودکی به شهادت معانی لغات مندرج نباشد. (ر.ک. همان: ۳۸۹) رودکی به معنای شعر بسیار اهمیت می‌دهد. «در ابداع معانی قدرت تمام دارد و شعر او در عین سادگی و روانی از معانی لطیف و مضامین تازه مشحون است.» (زرین کوب، ۶۵: ۱۳۷۰)

تامل در اشعار رودکی نشان دهنده‌ی معلومات و مهارت بی‌شائبه‌ی شاعر در انواع

قالب‌های شعر فارسی و مضامین گوناگون و متنوع آن است. هم‌چنین بررسی‌ها نشان می‌دهد که رودکی در کاربرد صور خیال بسیار قدرت‌مند بوده است. (ر.ک. شفيعی کدکنی، ۴۱۴-۴۲۳: ۱۳۷۲) این مطلب بیان‌گر آن است که او در کاربرد علوم بلاغی تبحری خاص داشته است. در حالی که شعر فارسی در آغازین مراحل تکامل خود بوده، تلاش رودکی در استفاده از الفاظ زیبا و ملموس و تصاویر طبیعی و بلیغ در عین داشتن معانی خوب و آسان، بی نظیر و چشم‌گیر است.

۲-۲-۱-۲- محتوای غزلی و مهرانگیز شعر:

دل‌م خزان‌ه‌ی پرگنج بود و گنج سخن
نشان نامه‌ی ما مهر و شعر عنوان بود
(رودکی، ۴۹۹: ۱۳۸۲)

مضامین غزلی از جمله معانی شعری رودکی است که هم در قالب مستقل غزل و هم در ضمن قالب دیگر مورد استفاده قرار گرفته است. غزل رودکی در مقایسه با غزل هم‌عصرانش تفاوت‌های محسوسی دارد که آن را متمایز می‌کند. (ر.ک. امانی، ۸۵: ۱۳۷۸) بنابراین بی‌جهت نیست که عبدالغنی میرزایف او را بنیان‌گذار نوع غزل گفته است. به عقیده‌ی او غزل چون نوع مستقل بار اول در آثار رودکی به وجود آمده و تحت تاثیر رودکی رشد خود را ادامه داده. (ر.ک. طاهر جان اف، ۱۶۸: ۱۳۸۶)

۲-۲-۳- تأثیر و قبول شعر :

بسا دلا که بسان حریر کرده به شعر
از آن سپس که به کردار سنگ‌وسندان بود
(رودکی، ۴۹۹: ۱۳۸۲)

در تأثیر شعر او، قصیده‌ی «بوی جوی مولیان» و آن‌چه نویسنده‌ی **چهار مقاله** در باب آن گفته به‌ترین شاهد و مدرک است. (ر.ک. نظامی عروضی سمرقندی، ۵۴-۴۹: ۱۳۲۷)

۲-۲-۴- شهرت و فراگیر شدن شعر :

شد آن زمانه که شعرش همه‌جهان بنوشت
شد آن زمانه که او شاعر خراسان بود
(رودکی، ۴۹۹: ۱۳۸۲)

در بیت بالا رودکی در ضمن، خود را «شاعر خراسان» خوانده و بر این مقام و منزلت بالیده است.

۲-۲-۲- مفاخرات غیر شعری:

حجم بسیاری از خودستایی‌های رودکی به مفاخرات غیر شعری او اختصاص دارد. «رودکی در جوانی از حمایت و ادب پروری امیران سامانی و بزرگان دستگاه آنان مانند ابوالفضل بلعمی، امیر ماکان و دیگران برخوردار داشت و در ثروت و کام‌گاری به سر می‌برد و دارای خدم و حشم و ثروت فراوان بود به علاوه با امیران و بلند پایگان درگاه

نشست و برخاست داشت....» (یوسفی، ۵۳۰: ۱۳۷۷) رودکی که کودکی را در فقر و تنگدستی سپری کرده بود این تغییر حال و وضعیت خود را چنین وصف می‌کند:

از خر و پالیک آن جای رسیدم که همی
موزه‌ی چینی می‌خواهم و اسب تازی
(رودکی، ۵۳۰: ۱۳۸۳)

و از آن‌جا که او شاعری حق‌شناس است اذعان می‌کند که بزرگی و نعمت را از آل سامان یافته و البته در این اقرار تفاخری نیز نهفته است:

کرا بزرگی و نعمت ز این و آن بودی
مرا بزرگی و نعمت ز آل سامان بود
(همان، ۴۹۹)

بررسی زندگی رودکی نشان می‌دهد که در اواخر عمر به دور از دست‌گاه سامانیان گرفتار سختی و مشقت فراوان شد. «دوران پیری فرا رسید و سستی و بی‌نوایی شانه‌هایی را که زیر بار زن و فرزند فرسوده و خمیده بود لرزان و ناتوان کرد. با چشم‌هایی که از فروغ آفتاب پرنور جز گرمای نوازش‌گر روزهای زمستان را در نمی‌یافت. شاعر که غبار سفید بازممانده از کاروان عمر رفته را ... بر سر و موی خویش می‌یافت، لختی در سختی بسیار فرو ماند .. و وقتی به سال ۳۲۹ هجری پای به این دومین تاریکی‌های عمر خویش نهاد، بخارای آرام شاد خوار محبوب او نیز می‌رفت که گرفتار پریشانی و نابسامانی شود و دوران طرب انگیز شادمان امیرنصر در انقلاب‌های پایان عهد او ... محو و ناپدید شود.» (زرین کوب، ۱۸: ۱۳۷۰) در این حال او همواره به یاد ایام جوانی و دوره‌ی شادکامی خود بود و از آن سخن می‌گفت و البته این یادکردها به دور از مباهات و مفاخره به آن اوضاع و احوال نیست.

در ادامه به برخی از صفات و ویژگی‌ها و شرایطی که خودستایی و مباهات رودکی را برانگیخته اشاره می‌شود.

۲-۱- وضعیت جسمانی و زیبایی ظاهری:

رودکی در اشعار خود به‌ویژه قصیده‌ی معروفی که به مناسبت پیری‌اش سروده از وضعیت مناسب جسمانی و ظاهر زیبای خود بارها سخن گفته است. دندان‌های فرو ریخته، او را به یاد چراغ تابان دندان‌هایی می‌انداخت که چون سپید سیم زده و درّ مرجان و ستاره سحری و قطره باران بود. می‌توان احساس کرد که گویا رودکی حسب حال خود را برای کسی می‌گوید که به واسطه‌ی اوضاع ظاهری به او فخر فروشی و یا از او عیب جویی می‌کرده است. این مسأله در بیت زیر بیش‌تر نمایان است:

به زلف چوگان نازش همی کنی تو بدو
ندیدی آن‌گه او را که زلف چوگان بود
(رودکی، ۴۹۹: ۱۳۸۲)

او در مقابل کسی که به زلف خود می‌نازد به زلف چوگان مانند خود در ایام جوانی

مباهات می‌کند و سپس از چهره‌اش که مانند دیبا بود و موی سیاهش سخن می‌گوید:
شد آن زمانه که رویش بسان دیبا بود / شد آن زمانه که مویش بسان قطران بود
(همان، ۴۹۹)

در بیت زیر نیز به گونه‌ای دیگر زیبایی رخسارش را به رخ می‌کشد و به آن می‌بالد:
بسا نگار که حیران بدی بدو در چشم / به روی او در چشمش همیشه حیران بود
(همان، ۴۹۹)

۲-۲-۲- آواز خوش:

«تا اواخر قرن پنجم شعر و موسیقی به هم پیوسته بود و شعر را جز با آهنگ‌های موسیقی نمی‌خواندند و شعرای بزرگ چون رودکی و منجیک ترمذی و فرخی در موسیقی استاد زمانه خویش بوده‌اند ... تاریخ ادبیات ایران و تراجم احوال شعرا در قرن چهارم و پنجم همه جا مشحون اطلاعات در این باب است و عجب نیست که پیشوای ایشان و آفریدگار شعر فارسی بدین دو هنر بزرگ که لازمه‌ی شاعری در آن زمان بوده است آراسته باشد.» (همان: ۳۸۸)

از اشعار رودکی به خوبی آشکار است که او با موسیقی آشنایی داشته و با لحن و آوازی خوش اشعارش را می‌خوانده و این امر خود زمینه‌ای برای مفاخره‌اش فراهم می‌کند:
به حسن صوت چو بلبل مقید نظم / به جرم حسن چو یوسف اسیر زندانی
(همان، ۵۱۲)
به صوت و نوا و به صیت معانی / طرب بخش روحم فرح‌زای جانم
(همان، ۵۰۵)

۲-۲-۳- مصاحبت با بزرگان و امیران:

در ایام پیری به یاد آن مصاحبت‌ها می‌سراید:
شد آن زمان که به اوانس رادمردان بود / شد آن زمانه که او پیش کارمیران بود
(همان، ۵۰۵)
و در جای دیگر در حالی که به نشستن با بزرگان بر خود می‌بالد آن را وسیله‌ای برای آزمودن آن‌ها می‌داند:
همی‌نشستم من با اکابر و اعیان / بیازمودمشان آشکار و پنهانی
نخواستم ز تمنی مگر که دستوری / نیافتم ز عطاها مگر پشیمانی
(همان، ۵۱۲)

۲-۲-۴- شادمانی و شادخواری:

رودکی ایام جوانی خود را با سرمستی و سرخوشی گذرانده است. این امور موجب

مباهات اوست و در ایام پیری به یاد آن روزگاران می‌گوید:
شد آن زمانه که او شاد بود و خرم بود
نشأت او به‌فزون بود و غم به نقصان بود...
همیشه شاد و ندانستمی که غم چه بود
دل‌م نشاط و طرب را فراخ میدان بود
(همان، ۴۹۹)
بساکه مست در این خانه بودم و شادان
کنون همانم و حال‌م همان و شهر همان
چنان‌که جاه من افزون بداز امیر و ملوک
مرانگویی کز چه شده‌ست شادی سوک
(همان: ۵۰۴)

۲-۲-۵- معشوق و زیبایی او:

رودکی در ایام جوانی خود بسیار مورد توجه زیبا رویان بوده و به زیبارویان توجه خاص داشته و بدین جهت بر خود بالیده است:
مکی به کعبه فخر کند مصریان به نیل
فخر رهی بدان دو سیه‌چشم‌کان توست
او دیدار خوب رویان را برای خود افتخاری می‌داند:
نبید روشن و دیدار خوب و روی لطیف
همیشه چشمم زی زلف‌کان چابک بود
ترسا به اسقف و علوی به افتخار جد
کامد پدید زیر نقاب از بر دو خد
(همان: ۴۹۵)
و به جهت روی کردن به یار و عاشق‌پیشگی می‌نازد و می‌بالد:
نیست فکری به غیر یار مرا
عشق شد در جهان فیار مرا
(همان: ۵۴۵)

۳- نتیجه‌گیری

مفاخره یکی از مضامین شعر رودکی است. در اشعار باقی مانده از رودکی مفاخره‌های شعری و غیرشعری دیده می‌شود. در مفاخرات شعری شاعر با هدف جلب توجه ممدوح، رقابت و منافست با شاعران دیگر و نقد و ارزیابی شعرش به قصد دفاع از آن، اوصافی از قبیل لفظ خوب و معنی آسان، محتوای غزلی و مهرانگیز، تاثیر و قبول و شهرت و فراگیر بودن را برای شعر خود برمی‌شمارد. در مفاخرات غیر شعری او به داشتن وضعیت مناسب جسمانی و زیبایی ظاهری، داشتن آواز خوش مصاحبت با بزرگان و امیران، شادمانی و شادخواری و داشتن معشوق به خود بالیده است. به هر حال بررسی مفاخرات موجود در شعر رودکی نشان می‌دهد که شاعر به دور از گزافه‌گویی و با آگاهی کامل به اصالت

زبان و معنای شعرش به مفاخره دست زده است. خودستایی‌های رودکی با حقیقت شعر و شخصیت وجودیش چندان فاصله ندارد و حتی از هرگونه مبالغه‌ی شاعرانه نیز برکنار است. در شعر رودکی بیش از آن‌که خودستایی به چشم آید، حسرت و دریغ و اندوه بر آن‌چه از دست داده است دیده می‌شود که این عامل مفاخرات او را تحت الشعاع قرار می‌دهد.

منابع

- ۱- احمدنژاد، کامل. (۱۳۷۵). **نقد و پژوهش رودکی**، تهران: آتیه.
- ۲- امانی، نصرالله. (۱۳۷۸). **استاد شاعران رودکی**، چاپ چهارم، تهران: جامی.
- ۳- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۶۱-۱۳۲۵). **لغت‌نامه**، تهران: سازمان لغت‌نامه دهخدا.
- ۴- رودکی، ابوعبدالله. (۱۳۸۲). **دیوان به انضمام محیط زندگی و احوال رودکی**، به اهتمام سعید نفیسی، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر.
- ۵- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۸). **با کاروان حله**، چاپ یازدهم، تهران: علمی.
- ۶- _____ (۱۳۶۳). **سیری در شعر فارسی**، تهران: موسسه انتشارات نوین.
- ۷- سعدی، مصلح الدین. (۱۳۷۰). **کلیات**، تصحیح محمد علی فروغی، چاپ ششم، تهران: نشر محمد.
- ۸- سمیعی، کیوان. (بی‌تا). **تحقیقات ادبی**، تهران: زوار.
- ۹- شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۷۲). **صور خیال در شعر فارسی**، چاپ پنجم، تهران: آگاه.
- ۱۰- صفی‌پور، عبدالکریم بن عبدالکریم. (۱۳۷۷). **منتهی الارب فی لغه العرب**، تهران: کتاب‌فروشی اسلامیة.
- ۱۱- طاهر جان اف، عبدالرحمان. (۱۳۸۶). **رودکی**، ترجمه میرزا ملا احمد، تهران: امیرکبیر.
- ۱۲- فرزام پور، علی اکبر. (۱۳۵۴). «خودستایی شاعران»، **مجله یغما**، ش ۶، سال ۲۸.
- ۱۳- موتمن، زین العابدین. (۱۳۶۴). **شعر و ادب فارسی**، چاپ دوم، تهران: زرین.
- ۱۴- نظامی عروضی سمرقندی، احمد بن علی. (۱۳۲۷). **چهار مقاله**، چاپ اول، تهران: ارمغان.
- ۱۵- نیازکرمانی، سعید. (۱۳۶۸). **حافظ شناسی**، چاپ دوم، تهران: پاژنگ.
- ۱۶- یوسفی، غلامحسین. (۱۳۷۷). **چشمه‌ی روشن**، چاپ هشتم، تهران: علمی.

Boast in Roodaki's Poems

Maryam Mahmoudi, Ph. D.

Assistant Professor of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Dehaghan Branch, Iran

Abstract

Boasting or egoism is a common theme in Persian poetry. Roodaki Samarghandi has also benefited from this theme. Sometimes, he boasts his own poem and sometimes other matters which, in this paper, are investigated as the non-poetic boasts. Praising his own poem, he emphasizes its attributes such as moderation in the expression, the content of the poems, its effect and acceptance, and its fame and popularity. In this type of boasts, he mainly tries to attract the praised one's attention and to compete with other poets.

In his non-poetic boasts, Roodaki points to and boasts of the attributes, traits and conditions which he particularly possessed in his youth. Generally, all his boasts being far from common exaggeration and mendacity, indicate the poet's great awareness of his genuine work and his commitment to the ethical principles and standards.

Key words: Roodaki, Poem, Boast, Praise, Youth.